

A Review of the Impact of General Human Attitudes on Individual and Social Lifestyle with an Emphasis on the Verses of the Holy Quran

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Alireza Heydarzadeh^{1*}
Mahdi Rezazadeh Jodi²

How to cite this article

Alireza Heydarzadeh, Mahdi Rezazadeh Jodi, A Review of the Impact of General Human Attitudes on Individual and Social Lifestyle with an Emphasis on the Verses of the Holy Quran, *Islamic Life Style*. 2023; 6(4):57-66

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, University of Art, Tehran, Iran. (Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Mofid University, Qom, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: a.heydarzadeh@art.ac.ir

Article History

Received: 2022/04/24

Accepted: 2022/09/10

ABSTRACT

Purpose: The principle of the effect of general human attitudes on individual and social lifestyles is a new phenomenon in lifestyle research, while the principles and quality of effectiveness of general human attitudes from the perspective of religious texts have not been studied. In line with this ideal, the purpose of this study, while revealing the infrastructure of general human attitudes from the perspective of religious texts and their impact on human behavior, was to assess and study the existing views in this field.

Materials and Methods: This research has been done qualitatively (library and filing) and has evaluated and analyzed the subject according to reliable scientific sources.

Findings: After reviewing, analyzing and exact refining of the foundations and the quality of effectiveness of general human attitudes with emphasis on the verses of the Holy Quran, the findings of this study indicated that different views of Islamic teachings towards human issues and his general attitudes have caused a major gap in the Islamic approach towards the West one in this way of impact.

Conclusion: Considering that in the Western lifestyle, human behaviors are evaluated materialistic, this method causes that many human behaviors could not be subject to interpretation and the study of people's lifestyles could not be a right approach to improve people's lives; but according to the verses of the Holy Qur'an, any behavior in the Islamic way of life should at least enjoy cognitions and attitudes such as the attitude towards existence, human, the transcendent origin of the universe as a support for human behavior.

Keywords: General Attitudes, Lifestyle, Worldview, Theoretical Reason, Practical Reason.

بررسی تأثیر نگرش‌های کلی انسان بر سبک زندگی فردی و اجتماعی با تأکید بر آیات قرآن کریم

علیرضا حیدرزاده^{۱*}

استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه هنر، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

مهدی رضازاده جودی^۲

استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مفید، قم، ایران.

چکیده

هدف: اصل تأثیر نگرش‌های کلی انسان بر سبک زندگی فردی و اجتماعی پدیده‌ای جدید در تحقیقات سبک زندگی به شمار می‌رود و این در حالی است که مبانی و نحوه چگونگی اثربخشی نگرش‌های کلی انسان از منظر متون دینی بررسی نشده است. در همین راستا، هدف این پژوهش، ضمن آشکار ساختن زیرساخت‌های نگرش‌های کلی انسان از منظر متون دینی و تأثیر آنها در رفتارهای انسانی، نقد و بررسی دیدگاه‌های موجود در این زمینه بود.

مواد و روش‌ها: این پژوهش به صورت کیفی (کتابخانه‌ای و فیش‌برداری) انجام پذیرفته و با توجه به منابع معتبر علمی به ارزیابی و تحلیل موضوع پرداخته است.

یافته‌ها: پس از بررسی، تحلیل و تدقیق مبانی و نحوه اثربخشی نگرش‌های کلی انسان با تأکید بر آیات قرآن کریم، یافته‌های این پژوهش نشان داد که نوع متفاوت نگاه آموزه‌های اسلامی به مسائل مرتبط با انسان و نگرش‌های کلی او باعث ایجاد شکاف اصلی در رویکرد اسلامی با غربی در این گونه تأثیر شده است.

نتیجه‌گیری: با توجه به آنکه در سبک زندگی غربی، رفتارهای انسانی مادی‌گرایانه ارزیابی می‌شوند، این روش باعث می‌گردد، بسیاری از رفتارهای انسان قابل تفسیر نباشند و بررسی سبک زندگی افراد، نتواند راهکار صحیحی در بهبود زندگی افراد باشد؛ اما مطابق آیات قرآن کریم، هر رفتاری در سبک زندگی اسلامی باید حداقل برخوردار از شناخت‌ها و نگرش‌هایی مانند نگرش به هستی، انسان، مبدأ متعالی عالم به عنوان پشتوانه رفتارهای انسان باشد.

واژگان کلیدی: نگرش‌های کلی، سبک زندگی، جهان‌بینی، عقل نظری، عقل عملی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹

*نویسنده مسئول: a.heydarzadeh@art.ac.ir

مقدمه

نگرش‌های کلی چنان بر رفتارهای انسان تأثیرگذار است که می‌توان رفتارهای انسان را بر طبق این نگرش‌ها به مطلوب و نامطلوب تقسیم بندی کرد؛ اگرچه بسیاری از نیازهای انسان‌ها با هم مشترک است. به عنوان مثال همه انسان‌ها نیاز به تغذیه، مسکن و پوشاک دارند و چه بسا بین فردی مسلمان و غیر مسلمان این نیازها فرقی نداشته باشد، اما در مقام ارزیابی، رفتار این دو گروه را هیچگاه یکسان ارزشیابی نمی‌کنیم و بسیاری از باورهای اعتقادی و اخلاقی کاملاً بر رفتارهای انسان تأثیرگذار می‌باشند؛ لذا مسئله اصلی در این پژوهش آن است که تأثیر این باورها و نگرش‌ها را از متون دینی بر سبک زندگی افراد واکاوی نماییم. اما ضمن این بررسی به پرسش‌های فرعی دیگری نیز پاسخ خواهیم داد از جمله آنکه: الف. منظور از نگرش‌های کلی چیست؟ ب. چه تعریفی می‌توان از سبک زندگی ارائه داد؟ ج. مصادیق نگرش‌های کلی در متون دینی کدامند؟

فردی که اعتقاد به وحدانیت خداوند متعال و با اعتقاد به معاد دارد، در نیازهای طبیعی خود، کاملاً این نوع نگرش کلی بر رفتارهای او تأثیر می‌گذارد. آنچه در این مقاله به دنبال اثبات آن هستیم این مسئله است که نگرش‌های کلی مانند ایمان به غیب، نگرش انسان به هستی و مبدأ متعالی، تأثیری مستقیم در سبک زندگی افراد دارد و اصولاً این نگرش‌های کلی هستند که ناخودآگاه سبک اجتماعی و روانی جامعه را شکل می‌دهند.

این پژوهش به صورت کیفی (کتابخانه‌ای و فیش‌برداری) انجام پذیرفته و با توجه به منابع معتبر علمی به ارزیابی و تحلیل موضوع پرداخته است. در این پژوهش سعی بر آن بوده است که با نگاهی نوین به منابع اصیل، رابطه بین نگرش‌های کلی و سبک زندگی فردی و اجتماعی را تبیین نماییم.

نگرش‌های کلی و سبک زندگی

نگرش‌های کلی در انسان یکی از کارکردهای عقل انسان می‌باشد؛ هر فردی به واسطه عقلانیت خود به یک سری از مفاهیم یا قضایای کلی دست پیدا می‌کند که گاهی از نوع بدیهیات می‌باشد؛ به عنوان مثال «مفهوم کوه یک مفهوم کلی است» که دارای مصادیق متعددی در خارج می‌باشد و یا قضیه «کل، بزرگتر از جزء می‌باشد»، قضیه‌ای کلی است که عقل انسان برای فهم این گونه از قضایا نیازمند فکر و اندیشه نمی‌باشد. مفاهیم کلی که عقل به آنها علم پیدا می‌کند، انواع متعددی دارد؛ بعضی از این مفاهیم کلی، منشأ کاملاً مادی دارد؛ مانند مفهوم «انسان» که عقل از مصادیق خارجی انسان، این مفهوم کلی را انتزاع می‌کند و گاهی منشأ کاملاً غیر مادی دارد، مانند مفهوم فرشته؛ منظور این است که عقل انسان هم می‌تواند به یک سری از مفاهیم کلی که مابزه‌ا، مادی ندارد، علم پیدا کند که در جای خود این امر به اثبات رسیده است. آنچه در این مقاله تعبیر به نگرش‌های کلی می‌شود، بینشی کلی درباره آنچه که وجود دارد، می‌باشد. به تعبیر دیگر، نگرش‌های کلی، اندیشه‌هایی است که به طور مستقیم ناظر به واقعیت‌های هستی می‌باشند و محتوای آن جنبه توصیفی داشته و سوال از هست‌ها و نیست‌ها می‌باشند. در واقع، نگرش‌های کلی، همان اندیشه‌های نظری انسان است که جهان بینی او را نسبت

۱۰ سالگی او باشد و حال که بزرگ شده نیز همان سبک را به کار می برد، اگر چه آهنگ‌های او از بعضی جهات اصلاح می گردند، ولی سبک آنها قابل تشخیص است. سبک زندگی نیز، فی الجمله قابل اصلاح است، اما قابل تشخیص نیز هست (۵).

در سبک زندگی نیازمند شاخص‌هایی هستیم تا برای هر یک از این شاخص‌ها، الگویی معرفی گردد. شاخص‌هایی مانند فعالیت‌های فیزیکی فرد، اوقات فراغت، روابط سیاسی و اجتماعی، تغذیه، خواب و بیداری، محیط شغلی، ارتباطات خانوادگی، معنویت و ... در سبک زندگی، عمق اعتقادات و عواطف و نگرش فرد سنجیده نمی‌شود، بلکه رفتارهای فرد مورد سنجش قرار می‌گیرد، اما آیا رفتاری بدون شناخت و نگرش وجود دارد؟ به عنوان مثال، پزشک در رفتارهای فرد جستجو می‌کند که چگونه راه می‌رود؟ چه چیزی تناول می‌کند؟ چقدر ورزش می‌کند؟ چقدر می‌خوابد؟ اما همین سنجش تغذیه فرد به شناخت‌ها و نگرش‌های فرد کاملاً وابسته است. به یک تعبیر، رفتارها، مهره‌های تسبیح هستند که نگرش‌های کلی مانند نخ تسبیح در تمام این رفتارها وجود دارد. مثلاً در رفتار تغذیه، فرد اگر اعتقاد به خداوند متعال داشته باشد، هر نوع تغذیه ای را استفاده نمی‌کند. با دقت در همین مثال کاملاً مشهود است که نگرش اعتقاد به خداوند، گرچه در حوزه رفتار، شاخص‌ها و مولفه های رفتاری تعریف نمی‌گردد، ولی کاملاً مانند سایه‌ای بر تمامی مولفه‌ها از قبیل مولفه‌های اجتماعی، عبادی، اخلاقی، مالی، خانواده، سلامت، علم، دفاعی و امنیتی، مهارت‌های سازگاری، دوستیابی، استفاده از دنیا و ... گسترانیده شده است.

انواع نگرش‌های کلی موثر بر سبک زندگی اعتقاد به خداوند

ساختار وجودی انسان، به عنوان یک موجودی که وجودش ذاتی نمی‌باشد، برای موجود شدن نیازمند به غیر می‌باشد و یا به تعبیر دیگر در وجودش، نیازمند خلق شدن است و این نیازمندی در تمام شئون وجودی انسان مانند تمایلات نفسانی، فعالیت‌های زیستی، فعالیت‌های روحی و روانی، فعالیت‌های عقلانی و فکری کاملاً نمایان می‌باشد، انسان دائماً در حال رفع نیازهای خود و به تکامل رسیدن است. بنابراین، انسان در ذات و نهان خود همیشه به دنبال یک کامل مطلق است که بتواند با تکیه بر آن کامل مطلق، خود را از این نیازمندی گسترده وجودی نجات بخشد. اعتقاد به خداوند به عنوان آن موجود کامل مطلق، فرد را به یک اقیانوس بی نهایت متصل می‌کند و آن نقص ذاتی وجودی او را درمان می‌نماید. لذا خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»: آنان که ایمان آورده‌اند، دل‌هایشان به یاد خداوند آرامش می‌یابد. آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرامش می‌یابد» (رعد: ۲۸) و یا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ، إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ: ای مردم همه شما به خدا نیازمندید و اوست بی نیاز و ستودنی» (فاطر: ۱۵).

این اعتقاد به مبدأ متعالی، در تمام رفتارهای انسان نیز تأثیرگذار می‌باشد. انسانی که اعتقاد به خداوند دارد و این اعتقاد در رفتار او هم نمایان گردد از هیچ نیرویی هراسان نمی‌گردد و با توکل بر خداوند بر تمام مشکلات فائق می‌آید. چه زیبا نوح پیامبر زمانی

به هستی تشکیل می‌دهند. البته باید دقت داشت، اصطلاح جهان‌بینی غیر از جهان‌شناسی است؛ مثلاً تعداد کرات و سیارات منظومه شمسی چه تعدادی است، مربوط به جهان‌شناسی است که ارتباطی به بحث ما ندارد، ولی اینکه آیا جهان مادی، وابسته به خالق غیر مادی است یا خیر؟ این مسئله از قبیل جهان‌بینی است که به واسطه عقل نظری بشر قابل بررسی می‌باشد. البته در کنار اندیشه‌های نظری انسان نیز، اندیشه‌های عملی انسان که محتوای آن از جنس امر و نهی عقلانی است، وجود دارد. یعنی همان اندیشه‌هایی که مستقیماً ناظر به رفتار انسان است و ایدئولوژی او را تشکیل می‌دهد. قضایایی مانند «باید خدا را پرستید»، از نوع نگرش‌های عملی انسان است. بنابراین، نگرش‌های کلی انسان می‌تواند در یک تقسیم‌بندی به نظری و عملی تقسیم گردد.

در خصوص سبک زندگی نیز می‌توان گفت، موضوعاتی مانند آیین زندگی و روش زندگی در ادیان الهی و یا بشری در کتب حدیثی و قدسی مطرح بوده است، اما موضوع سبک زندگی به عنوان یک اصطلاح رایج به صورت مستقل مطرح نگردیده است؛ گرچه محتواهایی که در بحث سبک زندگی مطرح می‌گردد، در ضمن مسائل آداب، آیین و روش زندگی عنوان می‌گردد. برخی از جامعه‌شناسان مدعی هستند که این اصطلاح به وسیله ماکس وبر، جامعه‌شناس فرانسوی ابداع گردیده است (۱) و این مفهوم در آغاز با مباحث طبقه و منزلت اجتماعی پیوند خورده است. از طرفی بعضی روانشناسان قائلند این موضوع توسط آلفرد آدلر روانشناس اتریشی و بنیانگذار روانشناسی فردی مطرح گردیده است و اندیشمندان دیگر مانند کرت آدلر، سیچر، مولر و بروک، این بحث را تکمیل نموده‌اند (۲).

آنچه باید به آن توجه داشت این است که این موضوع در فرهنگ غربی و لیبرال دموکراسی مطرح گردیده است و فرهنگ مصرف‌گرایی به عنوان یک اصل حاکم در این بحث، کاملاً جایگاه ویژه ای دارد. لذا ورود به این موضوع در فرهنگ دینی و وحیانی یقیناً دستخوش تغییرات بنیادین خواهد گردید.

«سبک زندگی» یا به تعبیر لاتین (Life style)، مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را در بر می‌گیرد. موسیقی عامه، تلویزیون، آگهی‌ها همه و همه تصورها و تصویرهایی بالقوه از سبک زندگی فراهم می‌کنند (۳).

آلفرد آدلر در خصوص تعریف سبک زندگی عنوان می‌کند، سبک زندگی، هدف فرد، خودپنداری، احساس‌های فرد نسبت به دیگران و نگرش فرد نسبت به دنیا را شامل می‌شود (۴).

کرت آدلر در تعریف سبک زندگی عنوان می‌کند، سبک زندگی شیوه‌ای است که فرد اهداف خود را به آن طریق دنبال می‌کند. یعنی راهی است برای رسیدن به اهداف. حال سوال این است، آیا فرد که در این مسیر با شجاعت و ثبات در رفت و آمد است، تلاش او در دنبال کردن اهداف چگونه است؟ آیا هنگامی که به سمت هدف گام بر می‌دارد، ناگهان می‌ایستد و باز می‌گردد و هدف را رها می‌کند؟ آیا به علت این که هدفش را دنبال نکرده، در صدد یافتن توجیه است؟ سبک زندگی همچون سبک آهنگ‌سازی است. یک آهنگساز دارای سبک خاصی است که ممکن است مربوط به زمان

که با قوم خود سخن می‌گوید و عنوان می‌فرماید اگر درنگ کردن من میان شما و یادآوری آیات خدا بر شما گران می‌آید، من بر خدا توکل می‌کنم، ساز و برگ خویش و بتانتان را گرد آورید، چنان که هیچ چیز از کاری که می‌کنید بر شما پوشیده نباشد و به دشمنی من قدم به پیش نهید و مرا مهلت ندهید. (یونس: ۷۱) این چه قدرتی است که یک پیر مردی مانند نوح پیامبر پیدا می‌کند و در مقابل کفار این چنین مستحکم سخن می‌راند و یا در حوزه مالی، انسانی که معتقد به خداوند است، همیشه شعار «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا»: هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه زمام اختیارش را خداوند گرفته است» (هود: ۵۶) را به سر دارد. لذا در مشکلات مالی و مادی همیشه اعتمادش به خداوند متعال است. آثار اعتقاد به خداوند هم در حوزه سبک زندگی فردی و هم اجتماعی تأثیر گذار می‌باشد که مختصراً به چند نمونه از این آثار اشاره می‌کنیم:

الف. ایجاد تعهد اخلاقی و انسانی در مقابل وظایف و تکالیف شخصی که اعتقاد واقعی به خداوند دارد، خود را متعلق به اخلاق الهی می‌کند، به نحوی که امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «اکملکم ایمانا احسنکم خلقا: کسی از شما ایمانش کامل‌تر است که اخلاقش نیکوتر است» (۶).

ب. همت عالی
اعتقاد به توحید، موجب تعالی همت انسان می‌شود. انسانی که خود را وصل به منبع فیوضات و کمالات می‌کند، دارای همتی بلند و عالی می‌گردد، لذا علی (ع) ارزش انسان را به همت او می‌داند نه به ثروت او (۷).

ج. نوع دوستی
انسان خداپرست، خواسته‌های نفسانی خود را مدیریت می‌کند و به دنبال خودنمایی، تفاخر و شهوت‌پرستی نمی‌رود، بلکه همیشه به دنبال آسایش و آرامش دیگران هم می‌باشد: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا: و به مردم سخن نیکو گویند» (بقره: ۸۳). مبانی جامع در حوزه رفتار اجتماعی به ما می‌آموزند که خداوند به پیامبر خود می‌فرماید، به یاد آر که ما به بنی اسرائیل گفتیم در مرحله اول فقط خدا را عبادت کنید و به پدر و مادر، نزدیکان، یتیمان و مساکین احسان کنید و با همه مردم گفتار و رفتار نیکو داشته باشید. به بیان دیگر، توحید، انسان را نرم‌خو و مهربان می‌کند و از خودپسندی و خودخواهی او را خارج می‌کند. و یا اینکه خداوند به پیامبر خود می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْتَفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ: به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوشخوی و مهربان هستی اگر تندخو و سخت دل بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس به آنها ببخشای و برایشان آموزش به خواه (آل عمران: ۱۵۹). آری پیامبر اکرم (ص) دارای روحی آسمانی، امیدآفرین، بشر دوست و شریک در غم و اندوه مردم بود و همه این حالات از رحمت الهی نشأت می‌گیرد. چه زیبا حضرت کاظم (ع) می‌فرماید: «ان اهل الارض لمرحومون ما تحابوا: اهل زمین تا زمانی که دوست‌دار یکدیگر باشند، در مهر و رحمت خداوند خواهند زیست» (۸).

د. آزادی

اعتقاد به یگانگی خداوند، باعث می‌گردد انسان از هیچ کس جز خداوند هراس نداشته باشد و هرگز در برابر دیگران به تملق و چاپلوسی نپردازد و نیرومندترین قدرت‌ها هم نمی‌توانند او را به بندگی و کرنش در برابر خود وا دارند.

در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: هرکس از هدایت و راهنمایی خداوند تبعیت نماید، هیچ خوف و حزنی از کسی نخواهد داشت (بقره: ۳۸) و یا نیکوکارانی که روی دل خود را فقط متوجه خداوند کنند نیز هیچ خوف و حزنی از کسی نخواهند داشت (بقره: ۱۱۲) و در بعضی آیات از مصادیق این نیکوکاری، انفاق مال در راه خدا را بیان می‌نماید (بقره: ۲۶۲).

در بعضی آیات، خداوند این خصیصه را مخصوص اولیای خدا بیان می‌کند و تعریفی که از اولیای خود می‌نماید دارای دو ویژگی مهم است: ایمان به خداوند و تقوای دائمی (یونس: ۶۲ و ۶۳)

البته این بیان از آزادی که ما آن را به آزادی معنوی تعبیر می‌کنیم، در میان بعضی از مکاتب مانند مکتب آگزیستانسیالیسم مورد قبول نمی‌باشد. این مکتب معتقد است انسان باید آزاد مطلق باشد و اعتقاد به خدا منافات با این آزادی دارد. اساس اعتقاد به خداوند، مستلزم اعتقاد به قضا و قدر است و اعتقاد به قضا و قدر هم مستلزم اعتقاد به جبر و هم مستلزم اعتقاد به یک طبیعت ثابت بشری است. اگر خدایی وجود داشته باشد یک جبری بر انسان همیشه حاکم است و این مسئله با آزادی کامل انسان منافات دارد و از طرفی تعلق در وابستگی به خداوند که لازمه ایمان به اوست، انسان را از آزادی کامل دور می‌نماید (۹).

البته در پاسخ به این نظریه باید بیان داشت، اعتقاد به خدا به معنای جبر نیست و اعتقاد به قضا و قدر به هیچ وجه با اختیار انسان منافات ندارد.

در خصوص مکتب آگزیستانسیالیسم نیز که عنوان می‌کند، ایمان به خداوند یک تعلق قلبی به اوست و این منافی آزادی مطلق انسان است، باید گفت: تعلق یک موجود به غایت و کمال نهایی خود، از خود بیگانه شدن نیست، بلکه بیشتر به خود رسیدن است. آیا آزادی یعنی از خود هم آزاد باشید؟ این آزادی که یک نوع از خود بیگانگی است، بر ضد کمال انسانی است (۱۰).

ه. مساوات و عدالت در سایه توحید

خداپرستی و اعتقاد به خداوند، موجب می‌گردد که دستورات الهی در جامعه حاکم گردد و موجب گسترش عدالت واقعی گردد و هر گونه ظلم و تجاوز از بین برود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید، برای بندگی خداوند پایدار باشید و میان مردم به عدل و داد گواه باشید و باید دشمنی گروهی نیز شما را وادار نسازد که درباره آنان عدل را به کار نبرید. عدل را به کار برید که آن به تقوا و پارسایی نزدیک‌تر است. تقوای الهی را پیشه کنید که به تحقیق، خداوند به آنچه که عمل می‌کنید آگاه است (مائده: ۸). در آیات متعدد دیگری نیز از جمله آیات مربوط به معاملات (بقره: ۲۸۲)، ازدواج با همسران (نسا: ۳)، داوری بین مردم (نسا: ۵۸)، شهادت دو عادل در زمان وصیت کردن (مائده: ۱۰۶)،

گفتگو با مردم (انعام: ۱۵۲) خداوند مومنان را به عدالت فرا می‌خواند.

نگرش کلی به انسان
نگرش کلی انسان به مبدا متعالی در نگرش انسان به خود و هستی
نیز تأثیر مستقیم می‌گذارد که به تبیین آن می‌پردازیم:

جایگاه انسان از منظر قرآن کریم

نگاه کلی به انسان و نوع خلقت او تأثیر شگرفی در رفتارها و سبک زندگی او دارد. قرآن کریم در بحث خلقت انسان نکات بسیار زیبایی را بیان می‌دارد. خداوند در سوره سجده می‌فرماید: «ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ: او خداوندی است که از پنهان و آشکار با خبر است و شکست ناپذیر و مهربان است. او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید و آغاز آفرینش انسان را از گل قرارداد. سپس نسل او را از عصاره‌هایی از آب ناچیز و بی‌قدر خلق کرد. بعد اندام او را موزون ساخت. از روح خویش در وی دمید و برای شما گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد. اما کمتر تشکر نعمت‌های او را به جای می‌آورید (سجده: ۹-۶).

در این آیات شریفه، خداوند متعال خلقت ابتدایی انسان را از خاک آغاز نموده است و در سوره آل عمران خداوند می‌فرماید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ: آفرینش عیسی بدون وجود پدر چیز عجیبی نیست. مانند آفرینش آدم است که او را از خاک آفرید (آل عمران: ۵۹) و در سوره حجر می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ: ما انسان را از گل خشکیده که از گل بد بویی آفریده شده بود، گرفتیم» (حجر: ۲۶).

از مجموع آیاتی که ذکر گردید، به دست می‌آید که آفرینش آدم به صورت یک خلقت مستقل از خاک و گل بدبو بوده است. در آیات بعدی، خداوند متعال آفرینش نسل انسان و چگونگی تولد فرزندان آدم را از ماء مهین و عصاره‌ای از آب ناچیز بیان می‌کند. این آب بی‌ارزش و ناچیز از نظر ساختمان سلولی، بسیار ظریف و فوق‌العاده است که تمام مواد لازم را برای تشکیل جنین انسان در خود دارد. در آیات سوره مومنون خداوند می‌فرماید: این انسان را در نطفه‌ای در رحم قرار دادیم. سپس نطفه را به علقه و علقه را به مضغه و از مضغه، استخوان‌ها را آفریدیم و بر روی استخوان‌ها، گوشت روییدیم و بعد آفرینش دیگر به او عطا کردیم (مومنون: ۱۳ و ۱۴).

در آیات سوره سجده، خداوند بعد از آنکه خلقت مادی انسان را به مرحله تکامل می‌رساند و از آن تعبیر به تسویه می‌نماید، به مرحله بعدی خلقت انسان که همان نفخ روح خود در انسان است اشاره می‌کند و رابطه بین روح را با جسم با جمله خلقت سمع، بصر، افنده تبیین می‌نماید.

مرحوم علامه طباطبایی در بحث خلقت روح معتقد است که بین عالم خلق و عالم امر فرق است و این موضوع از سوره اعراف به دست می‌آید: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۵۴) پس می‌بایم که خلق به وجهی غیر از امر است و مراد

از امر خصوص آثار اعیان موجودات نمی‌تواند باشد تا نتیجه شود که خلق همان اعیان موجودات و امر آثار آنهاست. چون در آیه شریفه: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسرا: ۸۵) روح که از اعیان موجودات است به امر منصوب گشته و نیز از آیه شریفه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) استفاده می‌شود که امر خدای سبحان همان ایجاد به کلمه کن است و فرقی نمی‌کند وجود عین باشد یا اثر عین و چون وجود شی همان نفس شی است، پس ثابت می‌شود در هر شیئی امری الهی وجود دارد. از آیات دیگری نیز مانند «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَّمَحٍ بِالنَّصْرِ» (قمر: ۵۰) و «مَا خَلَقْتُمْ إِلَّا كُنُفُسًا وَاحِدَةً» (نحل: ۷۷) ظاهر می‌شود که امر حقیقی است غیر تدریجی به خلاف خلق که تدریجی است (۱۱).

علامه طباطبایی در مورد خصوصیات موجودات عالم امر بر این باور است که موجودات عالم امر، انواری پاکند و از همین جاست که خداوند سبحان روح را که از عالم امر است به طهارت و قدس وصل نموده «وَإِذْ نَادَىٰ بَرُوحَ الْقُدُسِ» (بقره: ۸۷) و او (عیسی) را به روح القدس تایید نمودیم: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ: بگو این آیات را روح القدس نازل کرده است» (نحل: ۱۰۲) (۱۲).

علامه طباطبایی از آیات دیگر قرآن کریم استفاده می‌نماید که تدبیر که همان آوردن امر به دنبال امر است، نخست از عرش صادر می‌گردد (یونس: ۳) و سپس امر از آسمانی به آسمان دیگر نزول می‌کند که به هر آسمانی، امر مختص به آن را وحی می‌نماید (سجده: ۴ و ۵؛ فصلت: ۱۱ و ۱۲؛ طلاق: ۱۲). به این ترتیب امر همیشه از آسمان به آسمان دیگر نزول می‌یابد تا اینکه به زمین برسد و از آنجا آغاز به عروج نماید (۱۳).

از این آیات استفاده می‌شود که روح از موجودات عالم امر است، با نفخ ربانی نازل گشته و به بدن مادی وارد شده است. از آیات سوره سجده استفاده می‌شود که روح بعد از اتحاد با بدن و واجدیت اعضا و جوارح بدن صاحب قوه سامعه و باصره و متفکره و عاقله می‌گردد و این جهات در وی تمام می‌گردد؛ چه این امور همگی از افعال جسمانی‌ای هستند که روح بدون واجدیت اعضا و جوارح بدنی قادر به انجام آنها نیست (۱۴).

همچنین از این آیات استفاده می‌شود که روح موجودی مجرد است و همه کمالات حقیقی را داراست و از نقایص و قوه و استعداد، مبرا است و از احتجاب به حجاب زمان و مکان منزّه می‌باشد و از عالم وجودی نازل می‌گردد و به بدن مادی می‌رسد. ارباب بصیرت می‌دانند که کلمه «مِن» در «مِن رُوحی» در آیه ۲۹ از سوره حجر برای تبعیض و نزول جزئی از روح الهی نمی‌باشد، زیرا که روح خداوند با توجه به تجرد آن از ماده و آثار و لوازم ماده هیچ‌گونه تجزیه و تبعیض بر نمی‌دارد. کلمه «مِن» گویای این حقیقت است که آنچه بعد از تسویه خلقت مادی بدن از جانب خداوند در آن دمیده شده از روح خداست، نه عین روح خداست و نه غیر آن و جدا از آن عین، بلکه تنزل یافته و محجوب گشته آن است، خبری از آن و نشانی از جمال و کمال آن دارد و این بدان معناست که اصل روح دمیده شده در بدن همان روح خداست که اقرب مخلوقات به حق و مظهر و مجلای وجه الله و اسما و صفات اوست (۱۵).

از آیاتی مانند «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (قدر: ۴) نیز به دست می‌آید که روح با ملائکه در معیت و در کنار

توجه داشته است. او بیان می‌کند، هنگامی که ما می‌گوییم، لذت چیز عالی‌ای است، منظور ما بر خلاف ادعای بعضی از کوتاه نظران که با ما سر جنگ دارند و عقیده ما را تحریف می‌کنند، لذت هوس بازان و تمتعات شهوت‌رانا نیست، بلکه مقصود ما فقدان رنج جسمی و فقدان آشفستگی و اضطراب است (۱۸). اشکال وارد بر این نظریه آن است که فرو کاهیدین مقام انسانیت به لذات دنیوی، انسان را از آن مقام والایی که قرآن برای او ترسیم نموده است، به سان حیوانات تنزل می‌دهد و ارزش‌هایی مانند ایثار و فداکاری در این مکتب مقام و منزلتی نخواهند داشت.

مکتب خودگرایی (Egoism)

این مکتب سعادت انسان را در ارضای هرچه بیشتر حس خودخواهی و در نظر گرفتن مصالح و منافع خود می‌داند. ماکیاوول که از بنیان‌گذاران این مکتب است، بر این نظر است که انسان باید فقط در فکر منافع خود باشد و هیچ کس را جز خود محترم نشمارد. بدی کن ولی چنان بنمای که قصد نیکی داری، طماع باش و در جمع مال به کوش. خسیس باش و خشن و بی‌رحم (۱۹).

۳.۲.۴. مکتب خیر اجتماعی

این مکتب سعادت انسان را در نفع رساندن هرچه بیشتر به جامعه بشری می‌داند. جری بنتام از بنیان‌گذاران این مکتب بر این باور است که سعادت‌مند کسی است که مجموعه‌ای از فضایل اجتماعی را برای آینده خود ذخیره نماید. او و پیروانش اصرار دارند که معیار همه اقدامات عمومی، حداکثر فایده برای حداکثر مردم می‌باشد و بهترین سیاستی که برای رسیدن به این هدف کمک می‌کند، آزادی عمل است (۲۰).

از دیدگاه بنتام، هدف غایی دولت، نه تامین حداکثر آزادی بلکه تامین حداکثر شادی و سعادت همگانی است و آزادی باید تسلیم شادی و سعادت گردد. از همین رو وی هوادار دموکراسی و برابری نسبی در مالکیت به منظور تأمین سعادت عمومی است (۲۱). اشکال اساسی این نظریه عدم ملاک و معیار مشخص جهت تشخیص نفع عمومی می‌باشد.

مکتب اومانسیم

واژه اومانسیم در ادوار مختلف زمانی معانی متفاوتی داشته است. از قرن چهاردهم تا پایان قرن نوزدهم این مفهوم چندین معنی پیدا کرده است. تفکر اومانستی با تلاش پدر فلسفه جدید، رنه دکارت وارد مرحله جدیدی گردید. بنابر دیدگاه دکارت، انسان و محتوای اندیشه او محور همه حقایق و معرفت‌های یقینی به وجود اشیا و صفات آنهاست. دکارت با بیان اصل "من می‌اندیشم پس هستم"، آگاهی و درک محدود انسان را ملاک وجود اشیا و دیگر دیگر حقایق قرار داد (۲۲). این نظریه توسط کانت تکمیل گردید و کارهایی که بیشتر به خداوند نسبت داده می‌شد بر عهده انسان قرار گرفت (۲۳). کانت به دنبال ساختن نظام فکری محکمی برای بشر بود که نیازی به هیچ گونه اقتداری در فراسوی ابزارهای دانشی خود نداشته باشد.

اگر برای اومانسیم سه دوره الف. اومانسیم رنسانسی (از رنسانس تا قرن ۱۸) ب. اومانسیم روشنگری (قرن هجدهم) ج. اومانسیم مدرن

هم نازل می‌شوند. در آیه ۲ از سوره نحل «يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (نحل: ۲) عنوان می‌گردد که علاوه بر تلازم و معیت بین روح و ملائکه، تنزیل و ارسال خدای متعال در اصل متوجه روح و سپس متوجه ملائکه است و ملائکه از حیث وجودی وابسته به وجود روح می‌باشند و یک نوع رابطه علی و معلولی بین این دو وجود دارد.

خلاصه آنکه، روح انسان از عالم امر می‌باشد و یک موجود مجرد و بالاتر از زمان و مکان و ماده است و محیط بر عالم ماده می‌باشد. این روح پاک و مقدس است و از نزدیک‌ترین موجودات به حضرت حق می‌باشد که اصل و باطن ملائکه نیز می‌باشد. حال این روح از عالم اسما نازل می‌گردد و به بدن مادی می‌رسد. انسانی که خود را دارای شخصیت الهی می‌داند و نسبت به امور پست دنیوی، هیچ گرایشی نشان نمی‌دهد، این نگرش کلی، در رفتار و سبک زندگی او تأثیر مستقیم می‌گذارد.

انسانی که اصل و ریشه خود را از عالم دیگر می‌داند، خود را از عالم امر و ملکوت، بلکه عوالم بالاتر مانند جبروت و اسما می‌داند و وجود خود را آلوده به دنیا و گناه نمی‌کند. چه زیبا مولوی سروده است:

هیچ محتاج می‌گلگون نه‌ای * * * ترک کن گلگونه تو گلگونه‌ای
ای رخ چون زهره‌ات شمس الضحی * * * ای گدای رنگ تو
گلگونه‌ها

باده کاندلر خنب می‌جوشد نهان * * * ز اشتیاق روی تو جوشد چنان
ای همه دریا چه خواهی کرد نم * * * وی همه هستی چه می‌جویی
عدم
ای مه تابان چه خواهی کرد گرد * * * ای که مه در پیش رویت
روی زرد

تاج کرمناست بر فرق سرت * * * طوق اعطیناک آویز برت
تو خوش و خوبی و کان هر خوشی * * * تو چرا خود منت باده
کشی
جوهرست انسان و چرخ او را عرض * * * جمله فرع و پایه‌اند و او
غرض

ای غلامت عقل و تدبیرات و هوش * * * چون چینی خویشت را
ارزان فروش
خدمتت بر جمله هستی مفترض * * * جوهری چون نجده خواهد
از عرض (۱۶)

این اشعار متوجه انسانی می‌باشد که کمال و حقیقت خود را با اسیر شدن در حجاب‌ها فراموش نموده است و در نتیجه به سختی‌ها و مشکلات افتاده است.

جایگاه انسان از منظر مکاتب دیگر

مکتب اصالت لذت (Hedonism)

این مکتب سعادت انسان را بستگی به بهره‌گیری هرچه بیشتر از لذت‌ها می‌داند. آریستپ که معاصر افلاطون بوده است، همیشه به گفته هوراس استناد می‌کند که گفته است: "از فردا نباید واهمه‌ای داشت. امروز را غنیمت دان که می‌گذرد" (۱۷).

اپیکور نیز از طرفداران اصالت لذت است؛ گرچه تا حدی معتدل تر و منطقی‌تر به این بحث پرداخته است و به لذت‌های معنوی نیز

آنچه تفکر بود را از پوچ‌گرایی متمایز می‌نماید، آن است که بودا برای رهایی از رنج، راهکار وصول به نیروانا را بیان می‌کند. نیروانا جایی است که انسان از دایره وجود، که همان سنساره است، رهایی می‌یابد و تمام رشته‌های تناسخ را رها می‌کند و به حیات ابدی دست می‌یابد که چنین حیات ابدی هیچ ربطی به عالم الوهی ندارد و این مقامی است که انسان بدون کمک از امور الهی می‌تواند به آن دست یابد. نیروانا حقیقت مبهم و رازآلودی است که به جای تلاش برای فهم این آموزش، بیشتر باید تلاش نمود تا به این مقام رسید.

این نوع تفکر بدبینی نیز با شکست ناپلئون و نفوذ فقر در اروپا و وضع فلاکت‌بار معیشت مردم در قرن نوزدهم قابل مشاهده است و عده‌ای از اندیشمندان مانند شوپنهاور را به سوی یأس و بدبینی کشاند؛ به نحوی که وی عقل و منطق را بی‌فایده دانست و اصل را در انسان، اراده او تعریف کرد. در نگاه شوپنهاور اگر چیزی را انسان می‌پذیرد، بدان جهت است که آن را می‌خواهد، نه آنکه دلیلی برای پذیرش آن امر دارد، بلکه انسان برای توجیه خواست خود، استدلال می‌تراشد و چون خواسته‌های انسان حد و مرزی ندارد و اراده انسان او را به هر سویی می‌کشاند و لذت بی‌دوامی را نصیب انسان می‌کند، لذا زندگی شر است. به تعبیر شوپنهاور، زندگی مانند پاندولی میان رنج و کسالت در حرکت است (۲۶) یا هر چه به نظر نیک آید، بیهوده است و عاقبت جهان رو به ورشکستگی است (۲۷). همچنین شوپنهاور با خودکشی مخالف است، زیرا بیان می‌کند، حذف یک فرد چه فایده‌ای دارد. در واقع وی قائل به تضعیف اراده است با رسیدن به بی‌خودی و رهایی از عالم کثرت به وحدت و راهیابی به جهان مثل و ایستادن در مقابل اراده و نفس (۲۸). البته شوپنهاور اعتقاد به خدا و روح ندارد و این موضوع در آثارش مانند "جهان همچون اراده و تصور"، "the wisdom of life" قابل مشاهده می‌باشد.

دیدگاه پوچ‌گرایی به عالم هستی

در عصر حاضر، بدبینی جای خود را به پوچ‌گرایی داده است. انسان غربی که از ناملایمات زندگی و فراز و نشیب زندگی به ستوه آمده است، برای او ادامه زندگی بی‌معناست. نویسندگانی مانند کامو، کافکا، سارتر، هدایت، بکت، آداموف و یونسکو در آثار خود، بی‌قیدی در برابر دیگران و نسبت به آداب و رسوم اجتماعی، از خود بیگانه شدن و عدم قبول مسئولیت اجتماعی را ذکر کرده‌اند. شاید بتوان عنوان کرد، عامل اصلی این پوچ‌گرایی، نابسامانی‌های خانوادگی، اجتماعی، محیط کار و اضطراب‌های درونی می‌باشد. کافکا سخت از دوران کودکی و استبداد درون منزل رنج می‌برد. او در کتاب نامه به پدر می‌نویسد به او امرت که عمل می‌کردم ننگ بود، چون فقط برای من اعتبار داشت (۲۹).

آلبر کامو نیز در آثار خود از جمله بیگانه، اسطوره، سیزیف، سوءتفاهم، طاعون، از غربت و بیگانگی انسان و از مسائل بسیار زیادی که در زندگی پرفراز و نشیبش افتاده است، سخن می‌گوید؛ از اتفاقات هولناکی که در دو جنگ جهانی رخ داد و او شاهد این دو جنگ بود؛ از تفکر در مورد مرگ و راه بن‌بستی که برای هر انسانی وجود دارد، سخن می‌گوید.

(از قرن ۲۰ به بعد) تعریف کنیم، در دوره اومانسیم روشنگری که دانشمندانی مانند دکارت، ولتر، روسو، منتسکیو، هیوم و کانت ظهور داشتند، به دنبال شکل‌دهی زندگی انسان بر اساس عقل بودند، بر این اساس تعریف جدیدی از انسان صورت می‌پذیرد و در دایره هستی خبری از خدا و اراده او به چشم نمی‌خورد.

در دوران اومانسیم مدرن (اومانسیم مارکسیستی، پراگماتیستی، اگزیستانسیالیستی، هایدگری) نیز این تفکر ادامه پیدا کرد که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با اومانسیم دوران روشنگری دارد که در جای خود باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

نقدهای فراوانی به این نوع تفکر وارد شده است: از جمله جدا کردن انسان از ماوراء الطبیعه، توجه افراطی به عالم طبیعت و جدا شدن از معنویت، محور قرار گرفتن انسان در عالم، حل همه معضلات بشری توسط عقل بشری، تساهل و تسامح در دین، آزادی عنان گسیخته انسانی، فقدان پشتوانه فکری، بی‌حرمتی به اصول ارزش‌های اخلاقی.

آنچه باید در نظر داشت، این موضوع است که انسانی که تفکر اومانسیم ترسیم نموده است، نه توانست مشکلات پیش روی انسان را حل نماید و نه در عمل توانست انسان را از خداوند و ماوراء الطبیعه جدا نماید؛ به طوری که در دوره جدید و پست مدرنیسم، گرایش به معنویت و خداوند در غرب بسیار شدیدتر گردیده است.

۵. نگرش کلی به هستی

از دیرباز، نگرش به هستی و زندگی مورد توجه عموم مردم، عالمان و دانشمندان بوده است. سوالاتی مانند این که آیا زندگی، معنا و مفهوم خاصی دارد؟ آیا زندگی ارزش زیستن دارد؟ به گفته آلبر کامو موضوعاتی مانند زمین به دور خورشید می‌گردد یا خیر فاقد ارزش است و به زحمتش نمی‌ارزد... لذا عنوان می‌کند معنی زندگی واجب ترین مسئله است (۲۴).

سبک زندگی افرادی که قائل به پوچی در زندگی هستند، با کسانی که برای زندگی هدف قائلند، کاملاً متفاوت است. فردی که چشم انداز زندگی خود و دیگران را تیره و تار می‌بیند، هیچ‌گاه با فردی که آینده خود را روشن می‌بیند، برابر نیست. در نگرش‌های کلی به هستی نیز با دیدگاه‌های مختلفی مواجه هستیم:

دیدگاه بدبینی به عالم هستی

اساساً بدبینی به خلقت و عالم هستی با فلسفه اسلامی و هسته مرکزی آن که همان توحید است، ناسازگار می‌باشد. این نظریه بیشتر از آن کسانی است که مبدا حق حکیم و عادل را منکرند و یا برای مبدا عالم، دو مبداً خیر و شر قائلند.

این تفکر سابقه‌ای بس طولانی در طول تاریخ دارد. از آیین هندو، بودا تا دانشمندی مانند شوپنهاور و شعریایی مانند خیام را می‌توان در زمره این تفکر نام برد.

بودا خیر مایه زندگی را رنج و درد می‌داند. از دیدگاه وی آدمی هر قدر دل‌بستگی پیدا کند سرانجام مرگ، بند تعلقش را از هم خواهد گسست و این همه تغییر و تبدل در موجودات، خود نشانه بی‌ارزشی این زندگی است. در این آیین، زاییده شدن، پیری و به آرزو نرسیدن رنج است (۲۵) و چون هر آنچه در جهان است، محکوم به نیستی است، لذا هیچ جوهر ثابتی را در جهان نمی‌توان یافت.

او بیان می‌کند، همه جا بشریت، همه جا ناله و رنج و تهدید او، در میان خلق عظیمی که بر روی هم انباشته شده‌اند و جایی برای حشره‌ای نیست. تاریخ وادی کویری است که علف جارو در آن نمی‌روید، با این همه انسان امروز تاریخ را برگزیده است (۳۰). صادق هدایت نیز، زندگی را پوچ و بیهوده می‌داند. وی در آثار خود مانند سگ ولگرد، حاجی آقا، گروه محکومین، مسخ، زنده به گور، بوف کور و سه قطره خون، از تنهایی انسان، دردها و مشکلات او سخن می‌گوید. او در کتاب بوف کور می‌نویسد: آیا سرتاسر زندگی یک قصه مضحک، یک مثل باور نکردنی و احمقانه نیست؟ کاش می‌توانستم مانند زمانی که بچه و نادان بودم، آهسته بخوابم. خواب راحت و بی‌دغدغه (۳۱).

علل متعددی را می‌توان در گرایش انسان به پوچی برشمرد. این عوامل می‌تواند، عوامل فردی و درونی و یا اجتماعی و بیرونی باشد. موضوعاتی مانند راز آفرینش به اینکه این انسان از کجا آمده است و انتهایش کجاست و عدم پاسخ مناسب در این مورد، یکی از علل پوچ گرای می‌باشد. موضوع مرگ و از بین رفتن تمام لذات به واسطه مرگ برای کسانی که دورنمای مهمی از مرگ ندارند، خود عامل مهمی در رسیدن به پوچی می‌شود. عوامل دیگری مانند فقر خانوادگی و اجتماعی، جنگ‌ها و آسیب‌های اجتماعی، عدم رسیدگی به بیماری‌های روانی کودکان، تبعیض‌های خانوادگی در فرزندان و عدم رابطه عاطفی بین والدین و فرزندان و شکست‌های اجتماعی و از همه مهم‌تر، عدم اعتقاد و اعتماد به خداوند و جهان پس از مرگ، انسان را در زندگی به بن‌بست می‌رساند و او را در مواجهه با ناملایمات زندگی ضربه‌پذیر می‌نماید.

دیدگاه قرآن کریم نسبت به عالم هستی

در مدلی که قرآن کریم نسبت به عالم هستی ارائه می‌دهد، انسان را جدای از عالم تعریف نمی‌کند. انسان موجودی دو بعدی است که هر دو بعدش باید به تکامل برسد. لذا خداوند، وابستگی انسان را به جهان ماده، کاملاً نفی نمی‌کند. آیات فراوانی در قرآن کریم انسان را به بهره‌برداری از نعمت‌های مادی تشویق می‌نماید (بقره: ۲۲؛ ملک: ۱۵؛ قصص: ۷۷؛ آل عمران: ۱۴). اما در همین آیات، انسان را از فریفته شدن به این لذت‌ها باز می‌دارد و به او گوشزد می‌نماید که هدف از خلقت انسان، استفاده از این لذت‌ها نبوده است، بلکه هدف امر دیگری بوده است. ولی چون انسان وجود مادی نیز دارد، ناگزیر است از این لذات بهره‌مند گردد. لذا قرآن کریم در بعضی از آیات از کسانی که فریفته دنیا و لذات آن شدند (محمد: ۱۲) تعبیر به انعام می‌نماید و دائماً زندگی دنیوی را ناپایدار تعریف می‌کند. خداوند در سوره کهف، حیات دنیا را به آب باران تشبیه می‌کند که باعث رویش گیاهان و گلها می‌گردد، ولی طولی نمی‌کشد که آن گیاه یا گل پژمرده و خشک می‌شود (کهف: ۴۵) و یا در آیات فراوان دیگر، حیات دنیا را متاع فریب تعریف می‌کند (آل عمران: ۱۸۵) و یا اینکه متاع دنیا را در مقابل آخرت قلیل بیان می‌نماید (نسا: ۷۷). در آیات دیگر، حیات دنیا به بازیچه و لهو معنا می‌گردد (انعام: ۳۲). در سوره حدید، قرآن کریم حیات دنیا را به پنج مرحله (لعب و لهو، زینب، تفاخر و تکاثر) تقسیم می‌کند و بیان می‌دارد که انسان در تمام مراحل سنی خود (کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و

کهنسالی) گرفتار حیات دنیا می‌باشد. قرآن کریم در آیاتی علت خلق زینت‌های دنیا را فقط آزمایش انسان می‌داند (کهف: ۷) تا انسان با ابزاری که خداوند به او داده، بتواند ناپایداری دنیا را درک نماید و خود را برای هدفی بالاتر و حیاتی زیباتر و پاکتر آماده نماید. قرآن کریم حیات آخرت را برای انسان بهتر می‌داند (انعام: ۳۲) و حیات واقعی را حیات اخروی معرفی می‌کند (عنکبوت: ۶۴) ولی کاملاً انسان را راهنمایی می‌نماید که برای رسیدن به حیات اخروی نباید حیات دنیا را نفی نماید، بلکه راه رسیدن به حیات اخروی و زندگانی جاودانی همین حیات دنیا است. در آیاتی از قرآن کریم مشاهده می‌کنیم که مومنان از خداوند هم حسنه در دنیا و هم حسنه در آخرت را خواستارند (بقره: ۲۰۱) و خداوند به ابراهیم خلیل (ع) هم در دنیا حسنه اعطا می‌نماید و هم در آخرت او را از صالحین قرار می‌دهد (نحل: ۱۲۲) در جمع این نوع آیات که چگونه حیات دنیایی و اخروی خوبی داشته باشیم، قرآن راهکارهای فراوانی را ارائه داده است. خداوند در آیاتی از قرآن کریم می‌فرماید، اگر فرامین خدا و رسولش را اجابت کنید، زندگی واقعی نصیب شما می‌شود (انفال: ۲۴) و یا اگر ایمان و عمل صالح داشته باشید، به زندگی پاک خواهد رسید (نحل: ۹۷). در سوره قصص، خداوند می‌فرماید: طایفه قارون به او گفتند: از ثروتی که خداوند به تو ارزانی کرده در پی دستیابی به آخرت باش و بدان که بهره واقعی انسان از دنیا چیزی است که برای آخرت او سودمند باشد (قصص: ۷۷)

در آیاتی دیگر، خداوند به پیامبر می‌فرماید: ای پیامبر بگو چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش آفریده و روزی‌های پاک را حرام کرده است؟ (اعراف: ۳۲) دین اسلام، راه تعادل را پیش گرفته و برنامه‌ای ویژه برای زندگی انسان ارائه داده است که نه او را مادی‌گرای محض می‌کند و نه او را راهب و جدای از مردم و جامعه؛ بلکه به انسان برنامه‌ای ارائه داده است که در عین اینکه در جامعه به فعالیت و تلاش می‌پردازد، اما هدف اصلی خلقتش را که ایمان به خداوند، روز قیامت و پذیرش دعوت پیامبران و انجام عمل صالح می‌باشد، فراموش نمی‌کند و تمام اعمال و کردار را متناسب با هدف تنظیم می‌نماید.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله بیان گردید، مشخص می‌گردد که با اینکه مقوله سبک زندگی از نوع رفتار می‌باشد و اصولاً رفتارهای افراد را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و با شناخت‌ها، نگرش‌ها و عواطف ارتباط مستقیمی ندارد، اما از آن جهت که هیچ رفتاری نمی‌تواند بی ارتباط با شناخت‌ها و نگرش‌ها باشد، لذا در سبک زندگی، عمق اعتقادات، عواطف و نگرش فرد سنجیده نمی‌شود. همچنین هر رفتاری در سبک زندگی اسلامی باید حداقل برخوردار از شناخت‌ها و نگرش‌هایی مانند نگرش به هستی، انسان، مبدا متعالی عالم به عنوان پشتوانه رفتارهای انسان باشد. گرچه در سبک زندگی غربی، فقط به رفتار توجه می‌شود و انسان را در حیطه جامعه شناسی، پزشکی و روانشناسی مادی ارزیابی می‌کنند، ولی این روش باعث می‌گردد، بسیاری از رفتارهای انسان قابل تفسیر نباشد و بررسی سبک زندگی افراد، نتواند راهکار صحیحی در بهبود زندگی افراد باشد؛ زیرا انسان بسیاری از رفتارهای خود را چه بخواهد یا

14. Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein, (2009). *Man from the beginning to the end*, Bustan Ketab Publications, Qom: 30.
15. Shojaei, Mohammad, (2009). *Articles*, Soroush Publications, Tehran: 12.
16. Mohammad Balkhi, Maulana Jalaluddin, (2008). *Masnavi Manavi*, Dibayah Publications, Tehran: Fifth Book.
17. Jacks, *Philosophy of Ethics*, (1976). Translated by Abolghasem Pourhosseini, Amirkabir Publications: 42.
18. Epicurus, Cresson, Andre, (1984). *The Great Philosophers*, translated by Kazem Emadi, Safi Alisha, Tehran: 56.
19. Henry, Thomas, (1971). *Eternal Adventures in Philosophy*, translated by Anousheh, Sara, Tehran Publications: 138.
20. Galbraith, John Kent, (1992). *Anatomy of Power*, translated by Mahboubeh Mohajer, Soroush Publications, Tehran: 106.
21. Bashirieh, Hassan, (2002). *Lessons of Democracy for All*, Contemporary View Publications, Tehran: 19.
22. Kuipit, Dan, (1987). *Sea of Faith*, translated by Hassan Kamshad, New Plan Publications, Tehran: 162-161.
23. Kuipit, Dan, (1997). *Sea of Faith*, translated by Hassan Kamshad, New Plan Publications, Tehran: 170.
24. Camus, Albero, (1972). *Philosophy of Absurdity*, translated by Mohammad Ghiasi, Payam, Tehran: 94.
25. Demeh Pedeh, (1978). *The Way of Religion*, translated by A. Pashaei, Contemporary View Publications, Tehran: 14.
26. Durant, Will, (1973). *History of Philosophy*, translated by Abbas Zaryab: 122.
27. Durant, Will, (1973). *History of Philosophy*, translated by Abbas Zaryab: 451.
28. Durant, Will, (1973). *History of Philosophy*, translated by Abbas Zaryab: 471.

نخواهد، طبق نگرش‌های عمیقی که در جامعه نهادینه گردیده است و شاید هم خود به آن نگرش‌ها علم آگاهانه نداشته باشد، انجام می‌دهد.

References

The Holy Quran

1. Mahdavi Kani, Mohammad Saeed, (2008). *Religion and lifestyle*, Imam Sadegh (A.S.) University: 106.
2. Kaviani, Mohammad, (2013). *Islamic lifestyle and its measuring tools*, Research Institute of Seminary and University: 67.
3. Webster, Miriam, (1996). *Dictionary*: 672
4. Fist, Jess, Fist, Gregory, (2017). *Personality Theories*, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Ravan: 97.
5. Kaviani, Mohammad, (2013). *Islamic lifestyle and its measuring tools*, Research Institute of Seminary and University: 68.
6. Majlisi, Mohammad Baqir, (1404 A.H.). *Beharalanwar*, Al-Wafa Institute, Beirut: (68): 387.
7. Amadi, Abdul Wahed bin Mohammad Tamimi, (1387). *Gharr al-Hakam and Dar al-Kalam*, Qom Islamic Propaganda Office Publications: 448.
8. Nouri, Mirza Hussein, (1408 A. H.). *Mustadrak al-Wasa'il*, Al al-Bayt Institute, Qom, (7): 14.
9. Motahari, Morteza, (2006). *Collection of Ustad Motahhari's works*, Sadra Publications, Tehran, (23): 310.
10. Motahari, Morteza, (2006). *Collection of Ustad Motahhari's works*, Sadra Publications, Tehran: (23): 310.
11. Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein, (2009). *Man from the beginning to the end*, Book Garden Publications, Qom: 21-20.
12. Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein, (2009). *Man from the beginning to the end*, Book Garden Publications, Qom: 22.
13. Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein, (2009). *Man from the beginning to the end*, Book Garden Publications, Qom: 23.

29. Kafka, Franz, (1976). Letter to the father, translated by Behzad, first edition: 27.
30. Camus, Albero, (1972). Philosophy of Absurdity, translated by Mohammad Ghiasi, Payam, Tehran: 75.
31. Hedayat, Sadegh, (1356). Blind Owl, Javidan Publications: 4.